

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

داستانهای امام سجاد علیه السلام

این کتاب داستانهای مستندی دارد البته بعضاً سندهایش خیلی قوی نیست.

ولی نکته منفی این است خیال پردازی های بسیاری دارد که صرفاً حاصل تخیل پردازی نویسنده است.

لذا توصیه می شود مربی حتماً اصل مدارک را ملاک قرار دهد.

نام داستان	متن روایی داستان	تطبیق داستان کتاب با سند	اعتبار سند (شیعه یا سنی)
۱- صدقه	الکافی (ط - الإسلامية) ج ۴ ۱۲ باب کفایة العیال و التوسع علیهم عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا أَصْبَحَ خَرَجَ غَادِيًا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ تَذْهَبُ فَقَالَ أَتَصَدَّقُ لِعِيَالِي قِيلَ لَهُ أَ تَتَصَدَّقُ قَالَ مَنْ طَلَبَ الْحَلَالَ فَهُوَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ.	اولویت ۲	اولویت ۱
۲- نامادری	مکارم الأخلاق ۲۲۱ فی فضل الأولاد ص : ۲۱۸ قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَنْتَ أَبَرُّ النَّاسِ بِأُمِّكَ وَ لَا نَرَاكَ تَأْكُلُ مَعَهَا قَالَ أَخَافُ أَنْ تَسْبِقَ يَدِي إِلَى مَا سَبَقَتْ عَيْنُهَا إِلَيْهِ فَأَكُونَ قَدْ عَقَقْتُهَا. به حضرت زین العابدین (ع)، عرضه داشتند که: تو از هر کس به مادر نیکوتری پس چرا دیده نشده که با او در یک سفره غذا بخوری؟ فرمود: میترسم دستم به لقمه ای برود که چشم مادر بآن بوده و عاق او شوم.	اولویت ۳ صحبت از نامادری نیست	اولویت ۱
۳- حرف خدا	إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) ج ۱ ۱۹۶ الباب الثانی و الخمسون فی أحادیث منتخبة قِيلَ دَخَلَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَدْهَمَ الْبَصْرَةَ فَاجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ قَالُوا يَا أَبَا إِسْحَاقَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ وَ نَحْنُ نَدْعُو فَلَا يُسْتَجَابُ لَنَا قَالَ يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ لَأَنْ قُلُوبَكُمْ قَدْ صَارَتْ فِي عَشْرَةِ أُولَٰهَآ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ الثَّانِي قَرَأْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ الثَّالِثُ قُلْتُمْ نَحْبُ رَسُولَ اللَّهِ وَ تَرَكْتُمْ سُنَّتَهُ الرَّابِعُ قُلْتُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَنَا عَدُوٌّ فَوَاقَفْتُمُوهُ الْخَامِسُ قُلْتُمْ نَحْبُ الْجَنَّةِ وَ لَمْ تَعْمَلُوا لَهَا السَّادِسُ قُلْتُمْ إِنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ لَمْ تَتَّهَيُّوْا لَهُ السَّابِعُ اتَّبَعْتُمْ مِنَ النَّوْمِ	اولویت ۲	اولویت ۱

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		فَاشْتَغَلْتُمْ بِاِغْتِيَابِ اِخْوَانِكُمْ الثَّامِنُ اَكَلْتُمْ نِعْمَةَ اللّٰهِ فَلَمْ تُوَدُّوا شُكْرَهَا التَّاسِعُ قُلْتُمْ نَخَافُ مِنَ النَّارِ وَ لَمْ تَهْرَبُوا مِنْهَا الْعَاشِرُ دَفَنْتُمْ مَوْتَاكُمْ فَلَمْ تَعْتَبِرُوا بِهِمْ. گفته شده که ابراهیم ادهم وارد شهر بصره شد مردم دورش جمع شدند بوی گفتند ای ابا اسحق خدای تعالی فرموده است بخوانید مرا تا شما را اجابت کنم و حال اینکه ما خدا را میخوانیم و ما را جواب نمیدهد ابراهیم گفت ای مردم بصره باین جهت دعای شما اجابت نمیشود. که ده چیز در دلهای شماست که مانع از استجابت دعاست. اول آنها اینست که خدا را شناختید حقش را ادا نکردید دوم اینکه قرآن را خواندید ولی عمل نکردید. سوم اینکه گفتید که دوست میدارید رسول خدا را ولی سنت او را واگذارید. چهارم- اینکه گفتید که شیطان را دشمن داریم ولی موافق خواسته‌ی او عمل کردید پنجم گفتید بهشت را دوست داریم ولی کاری برای بهشت نکردید. ششم گفتید مرگ حق است ولی مهبای مردن نشدید. هفتم از خواب بیدار شدید ولی سرگرم غیبت برادرانتان شدید هشتم نعمت های خدا را خوردید و سپاسگزاری نکردید. نهم گفتید از آتش دوزخ می ترسید ولی از آن فرار نکردید دهم مردگانتان را دفن کردید ولی از آنها عبرت نگرفتید.
اولویت ۱	اولویت ۲	الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد ج ۲ ۱۴۵ فصل فی فضائل الإمام السجاد ع..... حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَ غَيْرُهُ قَالُوا وَقَفَ عَلَيَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَاسْمَعَهُ وَ شَتَمَهُ فَلَمْ يَكَلِّمْهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِحُلَسَائِهِ قَدْ سَمِعْتُمْ مَا قَالَ هَذَا الرَّجُلُ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ تَبْلُغُوا مَعِيَ إِلَيْهِ حَتَّى تَسْمَعُوا رَدِّي عَلَيْهِ قَالَ فَقَالُوا لَهُ نَفْعُ لُ وَ لَقَدْ كُنَّا نَحِبُّ أَنْ تَقُولَ لَهُ وَ تَقُولَ قَالَ فَأَخَذَ نَعْلَيْهِ وَ مَشَى وَ هُوَ يَقُولُ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱ فَعَلِمْنَا أَنَّهُ لَا يَقُولُ لَهُ شَيْئًا قَالَ فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى مَنْزِلَ الرَّجُلِ فَصَرَخَ بِهِ فَقَالَ قُولُوا لَهُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ فَخَرَجَ إِلَيْنَا مُتَوَتِّبًا لِلشَّرِّ وَ هُوَ لَا يَشْكُ أَنَّهُ إِنَّمَا جَاءَهُ مُكَافَأًا لَهُ عَلَى بَعْضِ مَا كَانَ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَا أَخِي إِنَّكَ كُنْتَ قَدْ وَقَفْتَ عَلَيَّ أَنفًا فَقُلْتَ وَ قُلْتَ فَإِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا فِيَّ فَاسْتَغْفِرُ اللّٰهُ مِنْهُ وَ إِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيَّ فَغَفَرَ اللّٰهُ لَكَ قَالَ

۴-
گذشت و
بخشش

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		فَقِيلَ الرَّجُلُ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ بَلْ قُلْتُ فَيْكَ مَا لَيْسَ فَيْكَ وَ أَنَا أَحَقُّ بِهِ قَالَ الرَّأْوِي لِلْحَدِيثِ وَ الرَّجُلُ هُوَ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ و نیز حسن بن محمد (بسندهش) از محمد بن جعفر و دیگران حدیث کند که گفتند: مردی از خویشان و فامیل علی بن الحسین علیهما السلام در برابر آن حضرت ایستاده و سخنان تندی باو گفته و دشنامش داد، حضرت پاسخش نگفت تا آن مرد برفت، و چون از پیش آن حضرت برفت، امام علیه السلام به همنشینان خود فرمود: آنچه این مرد گفت شما شنیدید اکنون دوست دارم همراه من بیائید تا نزد او برویم و پاسخ مرا باو بشنوید؟ عرضکردند: می آئیم، و ما دوست داریم تو هم پاسخ او را بگوئی و ما هم (آنچه میتوانیم) باو بگوئیم؟! پس آن جناب نعلین خویش را برداشته براه افتاد، و این آیه را میخواند: «و آنان که خشم خود فرو خورند، و از مردم گذشت کنند، و خدا دوست دارد نکوکاران را» (سوره آل عمران آیه ۱۳۴). پس ما (از خواندن این آیه) دانستیم چیزی باو نخواهد گفت: (راوی) گوید: آن حضرت بیرون آمد تا بخانه آن مرد رسید پس صدا زده فرمود: باو بگوئید علی بن الحسین است؟ گوید: پس آن مرد در حالی که آماده شرارت بود از خانه بیرون آمد و شک نداشت که آن جناب برای تلفی آنچه از او سر زده آمده است، پس علی بن الحسین باو فرمود: ای برادر همانا تو اندک زمانی پیش از این بنزد من آمدی و آنچه خواستی بمن گفتی، پس اگر آنچه گفتی در من هست، هم اکنون من از خداوند برای آن چیزها آمرزش میخواهم، و اگر چیزی بمن گفتی که در من نیست پس خدا ترا بیامرزد، راوی گوید: آن مرد (که چنین دید) میان دیدگان آن حضرت را بوسید و گفت: آری من چیزی که در تو نبود بتو گفتم و من بدان چه گفتم سزاوارترم. راوی حدیث گوید: آن مرد حسن بن حسن رضی الله عنه بود.	
اولویت ۱	اولویت ۲	الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد ج ۲ ۱۴۴ فصل فی فضائل الإمام السجاد ع ص : ۱۴۰ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَجَجْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَالْتَأَتَتْ عَلَيْهِ النَّاقَةُ فِي سَيْرِهَا فَأَشَارَ إِلَيْهَا بِالْقَضِيبِ ثُمَّ قَالَ آه لَوْ لَا الْقِصَاصُ وَ رَدَّ يَدَهُ عَنْهَا.	قصاص ۵

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		ابراهیم از پدرش روایت کرده سالی همراه حضرت سجاد به حج خانه خدا مشرف میشدم در راه ناقه آن حضرت از راه رفتن کندی کرد حضرت با تازیانه ای که در دست داشت آهسته بر آن حیوان زد بلافاصله متأثر شده فرمود وای بر من اگر در برابر این عمل از من باز خواست نمایند.	
اولویت ۱	اولویت ۲	الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۲ / ۶۴۱ / باب من تکره مجالسته و مرافقته قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبُهُمْ وَلَا تُحَادِثُهُمْ وَلَا تُرَافِقُهُمْ فِي طَرِيقٍ فَقُلْتُ يَا أَبَتِ مَنْ هُمْ عَرَفْنَاهُمْ قَالَ إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةُ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَّابِ يَقْرَبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةُ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بِإِثْمِكَ بِأَكْلَةٍ أَوْ أَقْلٍ مِنْ ذَلِكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةُ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ - وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحْمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مُلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ وَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ وَ قَالَ فِي الْبَقَرَةِ - الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. حضرت صادق از پدرش علیهما السلام حدیث کند که پدرم علی بن الحسین علیهما السلام بمن فرمود: ای فرزند در نظر داشته باش که با پنج کس همنشین نشوی، و با آنها گفتگو و رفاقت در راهی نکنی گفتم: پدر جان آنها کیانند؟ بمن معرفی کن، فرمود: زنهار مبدا با دروغگو همنشین شوی زیرا که او بمنزله سرابی است که دور را در نظرت نزدیک و نزدیک را برایت دور جلوه دهد، و زنهار از همنشینی با فاسق و گنهکار بپرهیز زیرا که او بیک لقمه یا کمتر از آن ترا بفروشد، و بر تو باد که با شخص بخیل هم نشین نگردی زیرا که او مال خود را در سخت ترین نیازمندیهایت از تو دریغ دارد، و زنهار مبدا با احمق هم نشینی شوی که او میخواهد بتو سود رساند ولی (بواسطه حماقتش) زیانت زند، و مبدا با آن کس که قطع رحم کند رفاقت کنی که من او را در سه جای قرآن ملعون یافتم (یک جا) خدای عز و جل	۶-پند شیرین

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		فرماید: «پس آیا امید دارید که هر گاه به سرپرستی کاری گمارده شوید فساد در زمین نکنید و قطع رحم کنیم، ایشانند که خداوند لعنتشان کرده پس کرشان کرد، و کور ساخت دیدگانشان را» (سوره محمد آیه ۲۲- ۲۳) و نیز (در جای دیگر) فرماید: «آنان که بشکنند پیمان خدا را پس از بستن آن، و می برند آنچه را که خدا فرموده پیوند شود، و فساد کنند در زمین آنها را است لعنت و برای ایشان است بدی آن سرای» (سوره رعد آیه ۲۵) و نیز در سوره بقره (آیه ۲۷) فرماید: «آنان که پیمان خدا را پس از بستنش بشکنند و ببرند آنچه را خداوند دستور پیوندش را داده و فساد کنند در زمین ایشانند زیانکاران».	
اولویت ۱	اولویت ۲	مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب) ج ۴ ۱۵۸ فصل فی علمه و حلمه و تواضعه ع قَالَ قِيلَ إِنَّ مَوْلَى لَعْلَى بْنِ الْحُسَيْنِ عِ يَتَوَلَّى عِمَارَةَ ضَيْعَةٍ لَهُ فَجَاءَ لِيَطْلُعَهَا فَأَصَابَ فِيهَا فَسَادًا وَ تَضْيِيعًا كَثِيرًا غَاظَهُ مِنْ ذَلِكَ مَا رَأَاهُ وَ غَمَّهُ فَقَرَعَ الْمَوْلَى بِسَوْطٍ كَانَ فِي يَدِهِ فَأَصَابَ وَ نَدِمَ عَلَى ذَلِكَ فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَرْسَلَ فِي طَلَبِ الْمَوْلَى فَاتَاهُ فَوَجَدَهُ عَارِيًا وَ السَّوْطُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَظَنَّ أَنَّهُ يُرِيدُ عُقُوبَتَهُ فَاشْتَدَّ خَوْفُهُ فَآخَذَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ السَّوْطَ وَ مَدَّ يَدَهُ إِلَيْهِ وَ قَالَ يَا هَذَا قَدْ كَانَ مِنِّي إِلَيْكَ مَا لَمْ يَتَقَدَّمْ مِنِّي مِثْلُهُ وَ كَانَتْ هَفْوَةٌ وَ زَلَّةٌ فَدُونَكَ السَّوْطُ وَ اقْتَصَّ مِنِّي فَقَالَ الْمَوْلَى يَا مَوْلَايَ وَ اللَّهُ إِنْ ظَنَنْتُ إِلَّا أَنَّكَ تُرِيدُ عُقُوبَتِي وَ أَنَا مُسْتَحِقٌّ لِلْعُقُوبَةِ فَكَيْفَ اقْتَصَّ مِنْكَ قَالَ وَيْحَكَ اقْتَصَّ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتَ فِي حِلٍّ وَ سَعَةٍ فَكَرَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِ مَرَارًا وَ الْمَوْلَى كُلَّ ذَلِكَ يَتَعَاطَمُ قَوْلَهُ وَ يُحْلِلُهُ فَلَمَّا لَمْ يَرَهُ يَقْتَصَّ لَهُ قَالَ أَمَّا إِذَا آبَيْتَ فَالضَّيْعَةُ صَدَقَةٌ عَلَيْكَ وَ أَعْطَاهُ إِيَّاهَا. یکی از غلامانش مامور شد که خانه ای در باغی که متعلق بزین العابدین بود بسازد، امام برای سرکشی بیاب رفت دید غلام خراب کاری زیاد کرده و بسیار خرجهای نابجا نموده از این جریان بسیار خشمگین شد و افسرده گشت با شلاقی که در دست داشت یکی باو زد ولی پشیمان شد پس از بازگشت بمنزل در پی غلام فرستاد. غلام آمد دید مولی تنها نشسته شلاق هم در مقابل اوست، خیال کرد میخواهد او را کیفر کند خیلی ترسید امام شلاق را برداشت و دست بسوی غلام دراز کرده فرمود فلانی من کاری نسبت بتو کردم که سابقه نداشت این لغزشی بود اینک شلاق را بگیر و از من قصاص کن.	۷مزرعه

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		غلام عرض کرد آقا بخدا قسم خیال کردم میخواهی مرا کیفر کنی من شایسته کیفر نیز بودم چگونه از شما قصاص کنم فرمود باید قصاص کنی. عرض کرد بخدا پناه میبرم از شما گذشتم آسوده باشید چندین مرتبه امام این مطلب را تکرار کرد غلام این عمل را بسیار ناپسند و بزرگ می پنداشت چون دید قصاص نمیکند فرمود حالا که قبول نمیکنی باغ را بتو بخشیدم.	
اولویت ۱	اولویت ۲	۸-سرور سجده کنندگان اللَّهُفُ عَلَى قَتْلِ الطُّفُوفِ / ترجمه فهری / النص / ۲۱۰ / المسلك الثالث فى الأمور المتأخرة عن قتله صلوات الله عليه فَرَوَى عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ ع بَكَى عَلَى أَبِيهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً صَائِمًا نَهَارَهُ وَ قَائِمًا لَيْلَهُ فَإِذَا حَضَرَ الْإِفْطَارُ جَاءَ غُلَامُهُ بِطَعَامِهِ وَ شَرَابِهِ فَيَضَعُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ كُلْ يَا مَوْلَاىَ فَيَقُولُ قَتَلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ع جَائِعًا قَتَلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ع عَطْشَانًا فَلَا يَزَالُ يُكْرِرُ ذَلِكَ وَ يَبْكِي حَتَّى يَبْتَلَّ طَعَامُهُ مِنْ دُمُوعِهِ ثُمَّ يَمْزِجُ شَرَابَهُ بِدُمُوعِهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. وَ حَدَّثَ مَوْلَى لَهُ أَنَّهُ بَرَزَ يَوْمًا إِلَى الصَّحْرَاءِ قَالَ فَتَبِعْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَجَدَ عَلَى حِجَارَةٍ خَشِنَةٍ فَوَقَفْتُ وَ أَنَا أَسْمَعُ شَهيقَهُ وَ بُكَاءَهُ وَ أَحْصَيْتُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَبُّدًا وَ رِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِّيقًا وَ صَدَقًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ وَ إِنْ لَحِيتَهُ وَ وَجْهَهُ قَدْ غُمِرَا بِالْمَاءِ مِنْ دُمُوعِ عَيْنَيْهِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِى أَمَا أَنْ لِحْزْنِكَ أَنْ يَقْلَ فَقَالَ لِي وَ يَحْكُ إِنَّ يَعْقُوبَ بْنَ إِسْحَاقَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ كَانَ نَبِيًّا ابْنُ نَبِيٍّ لَهُ اثْنَا عَشَرَ أَبْنَاءَ فَغَيَّبَ اللَّهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَ أَحْدَوْدَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْعَمِّ وَ ذَهَبَ بَصَرُهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ ابْنُهُ حَى فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ أَنَا رَأَيْتُ أَبِي وَ أَخِي وَ سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي صَرَغَى مَقْتُولِينَ فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي وَ يَقْلُ بُكَائِي. یکی از غلامان حضرت امام زین العابدین میگوید: یک روز حضرت سجاد متوجه صحراء شد. وقتی من بدنبال آن حضرت رفتم دیدم آن بزرگوار روی سنگ خشنی سجده کرده است. شنیدم که تعداد هزار مرتبه آن امام مظلوم در حالی که ضجه و گریه میکرد فرمود: لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله تعبدًا و رقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا.	

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		سپس سر مبارک خود را در حالی از سجده بلند کرد که محاسن و صورت مبارکش بوسیله اشک چشمش تر شده بود. من گفتم: ای آقای من! آیا هنوز وقت غم و اندوه تو منقضی نشده است؟ آیا وقتی که گریه تو تقلیل یابد فرا نرسیده است. امام سجاد بمن فرمود: وای بر تو، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیه السلام پیغمبر و پسر پیغمبر و دارای دوازده پسر بود. خدای توانا یکی از فرزندان یعقوب را ناپدید کرد و موی سر آن حضرت از غم و اندوه سفید شد و پشت آن بزرگوار بوسیله غم خمیده شد. چشمان خود را از کثرت گریه از دست داد. در صورتی که پسرش در دار دنیا زنده بود. ولی من مظلوم پدر و برادر و تعداد هفده نفر از اهل بیت خود را از دست دادم و آنان را مصروع و مقتول دیدم. پس چگونه حزن من منقضی و گریه من تقلیل پیدا کند!؟
اولویت ۱	اولویت ۲	وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۳۰، باب ۴۶- باب استحباب معونة المؤمن المسافر عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لَا يُسَافِرُ إِلَّا مَعَ رِفْقَةٍ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ يَشْتَرِطُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكُونَ مِنْ خُدَّامِ الرِّفْقَةِ فِيمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَسَافَرَ مَرَّةً مَعَ قَوْمٍ فَرَأَاهُ رَجُلٌ فَعَرَفَهُ فَقَالَ لَهُمْ أَ تَدْرُونَ مَنْ هَذَا قَالُوا لَا قَالَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع فَوَثَبُوا إِلَيْهِ فَقَبَّلُوا يَدَيْهِ وَ رَجَلَيْهِ فَقَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَرَدْتَ أَنْ تُصَلِّيَنَا نَارَ جَهَنَّمَ لَوْ بَدَرْتَ إِلَيْكَ مَنَا يَدٌ أَوْ لِسَانٌ أَمَا كُنَّا قَدْ هَلَكْنَا آخِرَ الدَّهْرِ فَمَا الَّذِي حَمَلَكَ عَلَى هَذَا فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ سَافَرْتُ مَرَّةً مَعَ قَوْمٍ يَعْرِفُونَنِي فَأَعْطُونِي بِرَسُولِ اللَّهِ ص مَا لَا أَسْتَحِقُّ فَأَخَافُ أَنْ تُعْطُونِي مِثْلَ ذَلِكَ فَصَارَ كِتْمَانُ أَمْرِي أَحَبَّ إِلَيَّ امام جعفر بن محمد حضرت صادق فرمودند علی بن الحسین همیشه با رفیقانی مسافرت می کردند که ایشان را نمی شناختند و شرط می کرد در کارهایی که احتیاج داشتند خدمتکار آنها باشد. یک مرتبه با گروهی مسافرت کردند شخصی به آنها برخورد و امام را شناخت گفت: می دانید این شخص کیست؟ گفتند نه. گفت این علی بن الحسین است. از جا حرکت نموده دست و پایش را بوسیدند. گفتند: یا ابن رسول الله، می خواستی ما را به آتش جهنم بسوزانی اگر اسائه ادبی با دست یا زبان از ما سر می زد، دیگر برای همیشه هلاک می شدیم. چه چیزی شما را واداشت که چنین کنید؟ فرمودند: زمانی با گروهی مسافرت کردیم که مرا می شناختند

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		به واسطه پیغمبر در باره من آنقدر لطف می نمودند که استحقاق آن را نداشتم. من می ترسیدم شما هم چنین کنید به همین جهت ناشناس بودن برایم بهتر بود.	
اولویت ۱	اولویت ۲	الخرائج و الجرائح ج ۱ ۲۵۹ الباب الخامس فی معجزات الإمام علی بن الحسین ع مَا رَوَى جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ عَنْ الْبَاقِرِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ جَالِسًا مَعَ جَمَاعَةٍ إِذْ أَقْبَلَتْ ظَبْيَةٌ مِنَ الصَّحْرَاءِ حَتَّى وَقَفَتْ قُدَّامَهُ فَهَمَّهَتْ وَضَرَبَتْ بِيَدِهَا الْأَرْضَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا شَأْنُ هَذِهِ الظَّبْيَةِ قَدْ أَتَتْكَ مُسْتَأْنَسَةً قَالَ تَذَكَّرُ أَنَّ ابْنًا لِيَزِيدَ طَلَبَ مِنْ أَبِيهِ خَشْفًا فَأَمَرَ بَعْضَ الصَّيَّادِينَ أَنْ يَصِيدَ لَهُ خَشْفًا فَصَادَ بِالْأَمْسِ خَشْفٌ هَذِهِ الظَّبْيَةُ وَلَمْ تَكُنْ قَدْ أَرْضَعْتَهُ وَأَنَّهُ تَسْأَلُ أَنْ نَحْمِلَهُ إِلَيْهَا لِتَرْضِعَهُ وَتَرُدَّهُ عَلَيْهِ فَأَرْسَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِلَى الصَّيَّادِ فَأَحْضَرَهُ وَقَالَ لَهُ إِنَّ هَذِهِ الظَّبْيَةَ تَزْعُمُ أَنَّكَ أَخَذْتَ خَشْفًا لَهَا وَأَنَّهُ لَمْ تَسْقِهِ لَبْنًا مِنْذُ أَخَذْتَهُ وَقَدْ سَأَلْتَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ أَنْ تَتَّصِدَّقَ بِهِ عَلَيْهَا فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَسْتُ أُسْتَجِرِّي عَلَى هَذَا قَالَ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَأْتِيَ بِهِ إِلَيْهَا لِتَرْضِعَهُ وَتَرُدَّهُ إِلَيْكَ فَفَعَلَ الصَّيَّادُ فَلَمَّا رَأَتْهُ هَمَّهَتْ وَدُمُوعُهَا تَجْرِي فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لِلصَّيَّادِ بِحَقِّي عَلَيْكَ إِلَّا وَهَبْتَهُ لَهَا فَوَهَبَهُ لَهَا فَانْطَلَقَتْ مَعَ الْخَشْفِ وَهِيَ تَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَأَنَّ بَنِي أُمَيَّةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ اللَّعْنَةِ جابر بن یزید جعفی از امام باقر- علیه السلام- روایت می کند که فرمود: پدرم (امام سجّاد) با عده ای نشسته بود که ناگاه آهویی از صحرا آمد و مقابل ایشان ایستاد. همه مه کرده و دستهایش را به زمین می کوبید. بعضی از اصحاب عرض کردند: یا بن رسول الله! این آهو چه می گوید؟ گویا شما را می شناسد. حضرت فرمود: او می گوید یکی از پسران یزید از او یک بچه آهویی طلب کرده است و او نیز به شکارچی ها دستور داده تا یکی را شکار کنند. و دیروز آنها بچه مرا گرفته اند در حالی که به او شیر نداده بودم. می خواهم که بچه ام را برگردانند تا به او شیر بدهم و سپس به آنها بدهم. امام- علیه السلام- شخصی را به دنبال شکارچی فرستاد و او آمد. حضرت فرمود:	

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

این آهو می گوید که شما بچه اش را گرفته اید و او را شیر نداده است و از من می خواهد که از تو بخواهم تا بچه اش را به او برگردانی.

شکارچی گفت: یا ابن رسول الله! من جرأت این کار را ندارم.

حضرت فرمود: پس بچه آهو را بده تا به او شیر دهد و برگرداند. و شکارچی نیز پذیرفت و بچه آهو را آورد. وقتی که آهو بچه اش را دید همه اش ای کرد و اشک از چشمانش سرازیر گردید.

حضرت فرمود: ای شکارچی! بخاطر من بچه اش را به او ببخش. شکارچی هم قبول کرد.

آهو با بچه اش می رفت و می گفت: گواهی می دهم که شما از خاندان رحمت هستید و بنی امیه از خاندان لعنت.